

یکشنبه 7 اسفند 4 ربیع الثانی 26 فوریه

وقوع غزوه غابه در سال ششم هجری قمری ...

وقوع غزوه غابه در سال ششم هجری قمری

"عُیَیْنَةُ بَنِ حِصْنٍ" که از مشرکان و زورمداران اطراف مدینه منوره بود، در شب چهارم ربیع‌الثانی سال ششم قمری در رأس یک گره چهل نفری از مشرکان به شتران پیامبر(ص) که در مکانی به نام "غابه" نگهداری و چرا داده می‌شدند، هجوم آورد و پس از کشتن فرزندی از "ابوذر" و فراری دادن سایر ساکنان آن مکان، شتران را غارت کرد. ابوذر، خبر ناگوار تهاجم عیینة بن حصن را در همان شب به پیامبر(ص) رسانید و پیامبر(ص) در بامداد آن روز برای گوشمالی دادن این گردنکش صحرای عربستان، با تعدادی از یارانش عازم آن ناحیه گردید. آن حضرت، برای "مقداد بن عمرو" پرچی بست و وی را به فرماندهی رزمندگان برگزید. پس از مقداد، دیگران را به یاری وی اعزام کرد و خود آن حضرت نیز به سوی آنان رهسپار شد. مقداد، در زمینی به نام "هیقا" (یا هیفا) که در یک میلی چاه مطلب قرار دارد، به سپاه دشمن رسید و با آنان درگیر شد. دشمنان در برابر سربازان اسلام ایستادگی کرده و به نبرد پرداختند و یک تن از رزمندگان اسلام، به نام "مُحْرَزُ بَنِ نَضْلَةَ" را به شهادت رسانیدند و از مشرکان، نیز چهار نفر کشته شدند، که یکی از آنان، "حَبِیبُ پَسْرِ عَیْنَةَ" بود.

پیامبر اکرم(ص) نیز به سپاهیان و سربازان خود در سرزمین "ذی قرد" در نزدیکی‌های "غابه" ملحق شد.

در این غزوه تعداد پانصد و یا هفتصد نفر از مسلمانان حضور پیدا کرده و موجب رعب و وحشت دشمن سرکش شدند. در ایامی که رسول خدا(ص) از مدینه بیرون بودند، "عثمان بن ام‌مکتوم"، جانشین وی در مدینه بود و "سعد بن عباد" با سیصد تن از مبارزان قبیله‌اش، حفاظت و حراست مدینه را بر عهده داشتند.

شایان ذکر است، هنگامی که رسول خدا(ص) و مسلمانان به مدینه برگشتند، دیدند برادرزاده عیینة، یکی از شتران شیرده رسول خدا(ص)، به نام "سمراء" را برگردانید و در نزدیکی در خانه آن حضرت ایستاده و منتظر پیامبر(ص) است. پیامبر(ص) از جوانمردی وی اظهار خرسندی کرد و به وی جوایزی بخشید.

درگذشت منتصر بالله عباسی در سال 248 هجری قمری

محمد، معروف به "منتصر بالله" فرزند متوکل عباسی، پس از قتل پدرش متوکل، در شوال سال 247 قمری به خلافت رسید.

متوکل عباسی (دهمین خلیفه بنی عباسی) که در دشمنی با اهل بیت(ع) و شیعیان و محبان آنان معروف و در ستم کاری و سخت‌گیری بر عموم مردم، زبان زد همگان بود، چند سال پیش از هلاکت خود، فرزندش "محمد منتصر" را به ولایت عهدی برگزید. ولیکن پس از مدتی از این کار پشیمان شد و در صدد خلع منتصر از ولایت عهدی برآمد. زیرا می‌پنداشت که منتصر در انتظار مردن اوست، تا هر چه زودتر، خود به خلافت برسد. از این رو، همیشه وی را به جای "المنتصر"، "المستعجل" می‌خواند. منتصر، از این که پدرش متوکل عباسی راه ناسپاسی و انحراف از مسیر حقیقت را در پیش گرفته و با خاندان "پیامبر اکرم(ص)" دشمنی نموده و نسبت به مقام شامخ "امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب(ع)"، جانب ادب را رعایت نمی‌کرد، بسیار ناراحت بود و بر او اعتراض می‌کرد و می‌گفت: علی(ع)، سرور ما و شیخ بنی هاشم است.

بدین جهت اگر از خادمان و ندیمان دربار، کسی نسبت به حضرت علی(ع) بی‌احترامی می‌نمود، منتصر، وی را تهدید و حتی تنبیه می‌کرد. متوکل عباسی که از رویه پسرش خشمگین بود، در صدد خلع وی از ولایت عهدی و جانشینی فرزند دیگر خود "معتز عباسی"

برآمد و منتصر را تحقیر می‌کرد و دشنام می‌داد و به قتل تهدیدش می‌نمود و وزیر خود "عبیدالله بن یحیی بن خاقان" را فرمان داد که بر منتصر سیلی زند.

سرانجام، منتصر و فرماندهان معروف دربار همانند "بُغا" و "وصیف" از رفتار و کردار متوکل به تنگ آمده و در صدد قتلش برآمدند. منتصر در شب چهارم شوال، در حالی که پدرش در حال مستی بود، بر او هجوم آورده و وی را در همان حال به هلاکت رسانید و "فتح بن خاق" را که به دفاع از متوکل برخاسته بود، به متوکل ملحق کرد.

در همان شب، فرماندهان عالی رتبه با منتصر بیعت کردند و از سایر فرزندان و خانواده متوکل، از جمله از معتز و مؤید، پسران متوکل عباسی نیز بیعت گرفتند. منتصر عباسی، پس از استقرار در مقام خلافت، دستور داد شهرک "جعفریه" را که پدرش برای خود و خانواده خویش بنا کرده بود، تخریب کنند و همه ساکنان آن را به سامرا انتقال دهند. هم چنین برادرانش معتز و مؤید را از ولایت عهدی خلع کرد و از آنان برای این امر، امضا گرفت و جهت خرسندی سپاهیان خلافت، موجب ده ماهه آنان را یکجا پرداخت کرد و به اقدامات اساسی همت نمود.

ولیکن، خلافتش دوام نیافت و برای تغییرات اساسی و اصطلاحات بنیادی در خلافت عباسیان و جبران ستم کاری‌ها و ناکار آمدی‌های پدر و پدران خویش، مهلتی نیافت. زیرا ورمی در دو جانب گلوی او پدید آمد و همان، بلای جاننش گردید و برخی می‌گویند که طبیعتش، وی را با نیشتر زهر آلود، رگ زد و در نتیجه، در چهارم و به قولی در پنجم ربیع‌الثانی و به روایت ابن خلدون، در 25 ربیع الاول سال 248 قمری بدرود حیات گفت. خلافتش کوتاه مدت بود و تنها شش ماه دوام یافت و به هنگام مرگ، تنها بیست و پنج سال از عمرش گذشته بود.

تولد « حضرت عبدالعظیم(ع)؛ در مدینه در سال 173 هجری قمری

« حضرت عبدالعظیم(ع)؛ در سال 173 هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشودند. « عبدالله بن حسن بن زیدبن الامام حسن « از اصحاب امام جواد(ع) و از نوادگان امام حسن مجتبی(ع) دومین اخترآسمان ولایت و امامت بودند. آن حضرت مردی متقی و پرهیزکار و از راویان و ثقات مورد اعتماد امام هادی(ع) بود و این نکته قابل توجه است که اخبار و روایات متعددی درباره اعتماد به ایشان از ائمه(ع) روایت شده است. حضرت عبدالعظیم(ع) 5 تن از امامان معصوم را زیارت کرده اند و از امامان بزرگوار چون حضرت رضا(ع)، حضرت هادی و حضرت جواد(ع) به طور مستقیم نقل حدیث نموده اند. آن حضرت در زمان امامت دهمین پیشوای شیعیان جهان، حضرت علی النقی(ع) به دستور و صوابدید ایشان به سرزمین ایران مهاجرت کردند و عاقبت در ماه شوال سال 250 هجری قمری به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم(ع) در شهرری واقع است و از زیارتگاههای مسلمانان به ویژه مردم کشورمان می باشد .

تولد « ابن انبای «؛ فقیه، محدث، نحوی و لغت شناس در سال 513 هجری قمری

« ابن انبای «؛ فقیه، محدث، نحوی و لغت شناس بغدادی در سال 513 هجری قمری بدنیا آمد. وی از ابتدا کودکی به آموختن علوم دینی پرداخت و فراگیری نحو و لغت را نزد پدرش آغاز کرد. بسیار جوان بود که در بغداد در مدرسه نظامیه آن شهر، آئین شافعی را از ابومنصور رزّار، نحو را از ابن شجری و ادبیات را از جوالیقی آموخت. ابن انبای پس از کسب دیگر علوم و دانش‌ها بر کرسی تدریس نشست و به تعلیم و تربیت شاگردان همت گماشت. او غالباً فقیه خوانده می شد اما در نحو نی استاد زبردست و کم نظیر بشمار می رفت و در این مقام از کلامی گرم و اثر بخش بهره مند بود و وی مردی پارسا، زاهدی مخلص و بی پیرایه بود به همین دلیل از هیاهوی نظامیه روی گرداند و در منزلی در شرق بغداد گوشه انزوا اختیار کرد. از آثار ابن انبای می توان به « اسرار العربیه، متنور الفوائد و هداية الذاهب في معرفة المذاهب « اشاره کرد.

پنجمین آتش سوزی گسترده در مسجد جامع اموی در سال 1311 هجری قمری

در روز شنبه چهارم ربیع الثانی 1311 هجری قمری حریق بزرگی در مسجد جامع اموی رخ داد و علت آن نیز تعمیر سقف صحن غربی مسجد بود که به وسیله جرقه ای که به سقف اصابت کرده بود آتش گرفت؛ لذا شبستان غربی بکلی سوخت ولی در سال 1316

هجری دوباره تعمیر شد؛ راس یحیی(ع) و راس الحسین(ع) نیز که دچار حریق شده بود تعمیر گشت. گویند در این آتش سوزی مصحف کبیر عثمانی که به خط کوفی بوده و از مسجد عقیق در بصری آورده شده بود سوخت.

مسجد جامع اموی یکی از شاهکارهای درخشان تمدن و فرهنگ اسلامی است که نه تنها قدمت و سابقه آن به دوران هزار و چهارصد ساله اسلامی محدود نمی شود بلکه ریشه و بنیانی دیرینه، به بلندای چهار هزار سال در تاریخ بشریت داشته و در حقیقت بیانگر سیر و تاریخچه تحول و دگرگونی ادیان و مذاهب است.

مکان این مسجد در چهار هزار سال پیش معبد آتش پرستان بوده است و پس از آن در اختیار مصریان و سپس یونانیان و بعد رومیان قرار گرفت. با گسترش مسیحیت در جهان و بویژه در شام، قسمتی از آن به کنیسه تبدیل گشت که به نام قدیس یوحنا خوانده می شد.

سرانجام در سال هفده هجری با فتح دوشق به وسیله مسلمانان، این آتشکده و بتکده به مسجد و محل عبادت ذات باریتعالی و خدای واحد گشت که البته نیمی از آن بر اساس مصالحه ای که صورت پذیرفت همچنان به صورت کلیسا باقی ماند. در زمان ولید بن عبدالملک با اعطای اموال فراوان به مسیحیان و حتی با تهدید و ارباب آنان از مسجد خارج شده و نیمه غربی نیز ضمیمه مسجد گردید.

درگذشت سیدعلی محمدبن سلطان العلماء مشهور به تاج العلماء از مشاهیر هند در سال 1312 هجری قمری

سید علی محمد بن سلطان العلماء مشهور به تاج العلماء از مشاهیر هند در سال 1312 هجری قمری در سن 52 سالگی بدرود حیات گفت. او فقیهی اصولی، حکیمی متکلم و محدثی رجالی بود. وی همچنین از تمامی جزئیات ادیان گوناگون آگاهی داشت به طوری که با صاحب نظران و بزرگان هر دین به مباحثه می نشست. از تاج العلماء و تألیفات بیشماري برجای مانده که، احسن القصص در تفسیر سوره یوسف، سلسله الذهب در شرح کبیر شیخ بهایی، عاڈ الاجتهاد در فقه استدلالی و گوهر شب چراغ در فضیلت نماز از آن جمله اند.

بزرگداشت استاد علی اکبر دهخدا

علی اکبر دهخدا در حدود سال 1297 ه.ق. در تهران متولد شد. هنگامیکه یک سال بیش نداشت، پدرش وفات یافت و وی زیر نظر توجهات مادر خود به تحصیل ادامه داد. در آن زمان یکی از فضلاي عصر به نام شیخ غلامحسین بروجردی برای تعلیم و تربیت دهخدا تعیین شد و وی زبان عربی و علوم دینی را نزد این استاد بزرگوار آموخت. مرحوم دکتر محمد معین نقل می کند: «؛ استاد دهخدا اغلب اظهار می کردند که هر چه دارند بر اثر تعلیم آن بزرگوار است.«؛ چند سال بعد که مدرسه سیاسی در تهران تأسیس شد، دهخدا در آن مدرسه به تحصیل پرداخت و زبان فرانسه را در این مدرسه آموخت.

فعالیتها:

همزمان با آغاز مشروطیت، وی با همکاری مرحوم جهانگیرخان و مرحوم قاسم خان، روزنامه معروف صور اسرافیل را منتشر کرد که از جراید بنام و مهم صدر مشروطیت بود. جذاب ترین قسمت این روزنامه یک ستون طنز بود که تحت عنوان «؛چرند و پرند«؛ به قلم دهخدا و با امضای «؛دخو«؛ نوشته می شد. سبک نگارش این ستون در ادب فارسی بی سابقه بود و مکتب جدیدی را در عالم روزنامه نگاری و نثر معاصر فارسی پدید آورد.

دهخدا با شجاعت و جسارت تمام همه مفاسد اجتماعی و سیاسی آن روزگار را با روش طنز در آن مقالات منتشر می کرد. وی یکی از بنیانگذاران طنز در ایران است. مقالات او آتش در جان مستبدان و درباریان می انداخت. نمونه ای از طنز این بزرگمرد سیاست و فرهنگ ایران را می خوانیم:

گفت: نخورا عسل و خربزه با هم نمی سازند، و خورد. یک ساعت دیگر، طرف را دید مثل مار به خودش می پیچید. گفت: نخورا این دو با هم نمی سازند. گفت: حالا که این دو با هم ساخته اند که من را از میان بردارند.

مقالات طنز آمیز دهخدا به خاطر آنکه به زبان مردم کوچه و بازار نوشته شده و به خدمت همان مردم در آمده بود و دردها و نیازهای

آنان را باز می گفت در قلب مردم نفوذ بسیار کرده بود و خوانندگان بسیار داشت. صور اسرافیل مهمترین روزنامه دوره اول مشروطیت در ایران بود.

پس از درگذشت «#مظفرالدین شاه؛ و به روی کار آمدن «#محمد علی میرزا؛ و مخالفت وی با مشروطیت و آزادیخواهان به دستور وی مجلس به توپ بسته شد و جمعی از آزادیخواهان تبعید و دستگیر شدند و دهخدا که جز گروه آزادیخواهان بود به پاریس تبعید شد. وی در آنجا و سپس در سوئیس به انتشار مجدد روزنامه صوراسرافیل دست زد. هر نسخه آن به گوشه ای از دنیا میرفت و مرکز نشر صوراسرافیل، به مرکز مراجعات ایرانیان مشروطه طلب تبدیل شده بود.

پس از تبعید محمد علی میرزا، دهخدا به استدعای مشروطه طلبان به ایران آمد و به عنوان نماینده به مجلس شورای ملی راه یافت.

در دوران جنگ جهانی اول، دهخدا در یکی از روستاهای چهارمحال بختیاری ایران سکونت داشت و پس از پایان جنگ به تهران بازگشت و از امور سیاسی کناره گرفت و به کارهای علمی و فرهنگی مشغول شد و تا پایان عمر پر ثمر خویش، به مطالعه و پژوهشهای خود ادامه داد.

آثار وی:

استاد علی اکبر دهخدا از خیره ترین و فعال ترین استادان ادبیات فارسی در روزگار معاصر است که بزرگترین خدمت به زبان فارسی در این دوران را انجام داده است. لغت نامه بزرگ دهخدا که در بیش از پنجاه جلد به چاپ رسیده است و شامل همه لغات زبان فارسی با معنای دقیق و اشعار و اطلاعاتی درباره آنهاست و کتاب امثال و حکم که شامل همه ضرب المثل ها و احادیث و حکمت ها در زبان فارسی است خود به تنهایی نشان دهنده دانش و شخصیت علمی مرحوم استاد دهخدا می باشند.

«#لغت نامه؛ دهخدا یکی از آثار ارزنده اوست که حاصل بیش از چهل سال زحمات شبانه روزی او می باشد. این کتاب در بیست و شش هزار و چهار صد و هفتاد و پنج صفحه سه ستونی به قطع رحلی با تعداد شش هزار دوره، امروز در دسترس فارسی زبانان است.

حدود نیمی از کتاب لغت است با معنی و شاهد و نیم دیگر آن اعلام تاریخی و جغرافیایی است. این اثر بزرگ حاوی کلیه لغات فرهنگهای خطی و چاپی فارسی و عربی است و در نقل آنها بسیاری از غلط های گذشتگان تصحیح شده است و بسیاری از لغات ترکی، مغولی، هندی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، روسی، متداول در زبان فارسی نیز در این فرهنگ آمده است. برای صحیح خواننده شدن لغات در جلوی هر کلمه حروف حرکت دار به کار رفته است. علاوه بر این مزایا، یک دوره مفصل دستور زبان فارسی نیز در لغتنامه آمده است.

چاپ لغت نامه نخست در سال ۱۳۱۹ در چاپخانه بانک ملی آغاز و یک جلد آن در ۴۸۶ صفحه به چاپ رسید و مدتی متوقف شد، سپس مجلس شورای ملی عهده دار چاپ لغت نامه بود و چون لغت نامه به دانشگاه تهران منتقل شد، چاپخانه دانشگاه به تنهایی عهده دار چاپ شد که هم اکنون هم ادامه دارد.

محل فعلی لغت نامه در شمیران جنب باغ فردوس مستقر است و این مؤسسه توانسته لغت نامه دهخدا را در ۲۲۲ جزوه شامل حدود بیست و هفت هزار صفحه چاپ و در اختیار علاقه مندان و محققان ایران و پژوهشگران جهان قرار دهد.

از دیگر نوشته های علامه دهخدا می توان به آثار زیر اشاره کرد:

1. امثال و حکم

2. ترجمه عظمت و انحطاط رومیان

3. ترجمه روح القوانين

4. فرهنگ فرانسه به زبان فارسی

5. ابوریحان بیرونی

6. تعلیقات بر دیوان ناصر خسرو

7. دیوان سید حسن غزنوی

8. تصحیح دیوان حافظ

9. تصحیح دیوان منوچهری

10. تصحیح دیوان فرخی

11. تصحیح دیوان مسعود سعد

12. تصحیح دیوان سوزنی

13. تصحیح لغت فرس اسدی

14. تصحیح صحاح الفرس

15. تصحیح دیوان ابن یمین

16. تصحیح یوسف و زلیخا

17. مجموعه مقالات

18. پندها و کلمات قصار

19. دیوان دهخدا

رحلت:

سرانجام علامه دهخدا در ساعت شش و ربع بعد از ظهر روز دوشنبه هفتم اسفندماه 1334 هجری شمسی در خانه مسکونی خویش به رحمت ایزدی پیوست. جنازه آن مرحوم به شهر ری مشایعت و در ابن بابویه در مقبره خانوادگی مدفون گردید.

و به حق در مرگ وی باید گفت:

از شمار دو چشم یک تن کم و ز شمار خرد هزاران بیش

رحلت میرزا هاشم آملی در سال 1371 شمسی

خلاصه ای از زندگی این بزرگ مرد عرصه دین و دانش:

ولادت :

میرزا هاشم آملی در سال 1322 هـ. ق در لاریجان آمل دیده به جهان گشود.

تحصیلات :

تحصیلات مقدماتی را در آمل فرا گرفت و در سال 1335 هـ. ق زادگاه خود را به عزم تحصیل در تهران ترك گفت. در بدو ورود به تهران مورد توجه مرحوم مدرس که آن زمان متولی مدرسه عالی سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) بود واقع گردید. در اقامت ده ساله خود در تهران پس از فراگیری شرح لمعه و قوانین، توانست، سطوح عالی را از اساتید بر جسته وقت فرا گیرد.

در سال 1345 هـ. ق برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم شد، در همین ایام با استقرار مرحوم شیخ عبد الکریم حائری حوزه علمیه قم جان تازه ای به خود گرفته بود. ایشان با اشتیاق خاصی در حوزه درس اساتید بر جسته قم حاضر و از خرمن دانش آن بزرگواران خوشه های علمی فراوانی چید و اقامت ایشان در قم 5 سال طول کشید.

در سال 1351 هـ. ق بعد از سپری شدن اقامت در حوزه علمیه قم با اخذ درجه اجتهاد جهت ادامه تحصیل و درك محضر اساتید نجف، به آن دیار هجرت و در جوار مولای متقیان امیر مومنان علی (علیه السلام) اقامت گزید. این دوره از حیات علمی ایشان تأثیر فراوانی در شکل گیری درجات معنوی و روحانی ایشان داشت. مرحوم میرزا هاشم آملی در دوره اقامت 30 ساله خود در حوزه بزرگ نجف، توانست از محفل درس آیات عظام آن زمان استفاده برده و به مراتب عالی تری از تقوا و دانش دست یابد.

اساتید :

ایشان از محضر بسیاری از بزرگان استفاده نموده اند که مهمترین آنها عبارتند از :

1 - شیخ عبدالکریم حائری .

2 - سید محمد حجت .

3 - سید علی یثربی کاشانی .

4 - شیخ محمد علی شاه آبادی .

5 - شیخ محمد حسین نائینی .

6 - آقا ضیاء الدین عراقی .

7 - سید ابوالحسن اصفهانی .

تدریس :

مرحوم میرزا هاشم آملی به توصیه اساتید خود جهت بهره مندی فضلا و طلاب مشتاق به تدریس درس (خارج) پرداخت و طولی نکشید که حوزه درس ایشان مورد توجه اندیشمندان عالی مقام قرار گرفت و موفق شد عده زیادی را در همان ایام تربیت و به درجه اجتهاد نائل گرداند. معظم له در 20 سال آخر اقامتش در نجف توانست 3 دوره مکاسب و 4 دوره اصول شیخ مرتضی انصاری را به شاگردان خود تدریس نماید.

شاگردان :

گروهی بسیار از محضر پر فیض ایشان بهرمنند گردیده اند که از آن میان می توان به :

1 - سید جعفر کریمی.

2 - شیخ عبد الله جوادی آملی.

3 - شیخ حسن حسن زاده آملی.

- 4 - شیخ محمد محمدی گیلانی.
- 5 - سید ابوالفضل موسوی تبریزی.
- 6 - شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی.
- 7 - سید علی محقق داماد.
- 8 - سید مصطفی محقق داماد.
- 9 - شیخ صادق لاریجانی.
- 10 - شیخ عباس محفوظی.
- 11 - شیخ محمد سند.

اشاره نمود.

تألیفات :

از جمله آثار ایشان که به رشته تحریر در آمده و به طبع رسیده است به شرح زیر می باشد :

- 1 - کتاب کشف الحقایق : تقریر درس بیع و خیارات.

- 2 - المعالم المأثوره در طهارت.

- 3 - مجمع الافکار (دوره اصول فقه در 5 جلد).

- 4 - منتهی الافکار (حاوی مباحث الفاظ اصول فقه)

- 5 - بدایع الافکار (يك دوره مباحث اصول فقه تقریر درسی آقا ضیاء عراقی).

- 6 - کتاب الرهن.

- 7 - کتاب الاجاره.

- 8 - کتاب الصوم.

- 9 - رساله النبیه.

- 10 - رساله ای در خلل صلوٰة.

- 11 - حاشیه ای بر التحصیل بهمنیار.

- 12 - تعلیقه عروه الوثقی.

- 13 - از آغاز بیع تا آخر مکاسب.

- 14 - دوره صلوٰة.

- 15 - دوره مباحث طهارت.

خصوصیات اخلاقی :

مرحوم میرزا هاشم آملی از خصایص والای انسانی برخوردار و متخلق به اخلاق الهی بود. ایشان در رفتار گفتار به انبیاء و ائمه اطهار (علیه السلام) اقتدا می کرد. خوش بیان، خوش بر خورد و خوش اخلاق بود. از تجمل پرستی و مظاهر بزرگ نمائی سخت بی زار و متنفر و با طلاب جوان همان گونه بر خورد می کرد که با بزرگان، به همین دلیل در دل مؤمنان جای گرفته بود. در خانه اش همیشه به روی همگان باز بود.

در سرما و گرما پیاده از منزل به مسجد اعظم جهت تدریس مرفت. غالباً کارهای دفترشان را خود انجام داده و حتی در بسیاری از مواقع خود شخصاً به تلفن جواب ممداد دوست داشت زندگی ایشان در گمنامی و خارج از هیاهوی دنیای مادی سپری شود.

مرحوم میرزا هاشم آملی به اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) بسیار علاقه مند بوده و به آن ها عشق می ورزید کمتر مواقعی بود که نام مقدس انوار را بشنود و اشکش جاری نشود بخصوص هر وقت نام مقدس علی (علیه السلام) را می آوردند اشک در دیدگانش حلقه میزد. هر گاه از خواب بر می خواست به شوق زیارت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و به یاد روزهای خوش اقامت در جوار مرقد مطهرش بر حضرت درود فرستاده و میفرمود : (السلام عليك يا امير المومنين و رحمة الله و برکاته).

شور و عشق معظم له به سرور شهیدان امام حسین (علیه السلام) غیر قابل توصیف بود. مجلس عزایی که ایشان در ده شب اول ماه محرم در مسجد اعظم بر پا می کرد زبان زد همگان بود. ایشان برای سادات احترام خاص قایل بود و در مجالس با تمام قد به پای آن ها بر می خاست.

خدمات :

مرحوم میرزا هاشم آملی به تربیت فقیه و تدریس فقه ارزش فوق العاده نهاده و از مدتی قبل در این فکر بودند که مدرسه ای برای تربیت فقیه تأسیس کنند یعنی آن گروه از جوانان مستعد و با ذوق را که مدتی در فقه و اصول کار کرده اند در اختیار گرفته و با تأمین زندگی آنان را در مسیر فقاقت قرار دهند به همین منظور مدرسه ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) را تأسیس کردند و تصمیم بر آن داشتند که این مدرسه را به (دارالفقاهه) اختصاص دهند.

مسافرت :

بعد از 30 سال تحقیق و تدریس در دانشگاه بزرگ جهان تشیع (نجف اشرف) در سال 1381 هـ. ق به قصد معالجه و دیدار اقوام و خویشان و دوستان و نیز به دعوت جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم به ایران باز گشت و در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) در شهرستان قم به تدریس فقه و اصول پرداخت در همین فرصت عده زیادی از محققین حوزه به شرکت در درس ایشان موفق شدند. در این زمان که يك سال از ارتحال زعیم بزرگ مرحوم سید حسین بروجردی می گذشت، حوزه قم بیش از هر زمان دیگر نیازمند فقها و عالمان بزرگ بود، ایشان با تلاش خستگی ناپذیر لحظه ای از هدایت و ارشاد باز نماند و به مناسبت های مختلف به اشاعه فقه و فقاقت شیعه پرداخت و ادامه این راه و تخصصی کردن این رشته را زیاد سفارش می فرمود.

وفات :

هفتم اسفند ماه سال 1371 هـ. ش برابر با چهارم رمضان 1413 هـ. ق که طبیعت رو به تجدید حیات مرفت و درختها و گلها در آستانه آرایش و گل نثاری بودند، ناگهان درخت برومند و باروری از بوستان تشیع به خشکی گرائید و دانشمندان و اندیشمندان را به سوگ نشانند. روح بلند این عالم بزرگ و این روحانی خدمتگزار و دانش پرور، که بیش از نیم قرن در سنگر علم و دانش درس خوانده و تدریس کرده و شاگرد پرورش داده بود، به ملکوت اعلی پیوست و پیکر پاکش را بعد از تشییع با شکوه در جوار کریمه اهل بیت حضرت معصومه (سلام الله علیها) به خاک سپردند.

تولد ویکتور هوگو نویسنده و شاعر بزرگ فرانسوی در سال 1802 میلادی

ویکتور هوگو نویسنده و شاعر بزرگ فرانسوی در سال 1802 میلادی دنیا آمد. او انسانی آزادیخواه و آزاد منش بود و همواره از مردم محروم اجتماع خود حمایت می کرد. هوگو از اعضای فرهنگستان علوم فرانسه؛ و مجلس مغیبه کشورش بود و در دوران حکومت ناپلئون سوم با سیاست استبدادی او آشکارا مخالفت می کرد. از این رو حدود 20 سال در تبعید بسر برد و در همین مدت آثار ادبی ارزنده خود را خلق کرد. از معروفترین کتابهای ویکتور هوگو بینوایان؛ گوژ پشت تتردام و مردی که می خندد را می توان نام برد.

اعلام استقلال سرزمین صحرا با نام جمهوری دموکراتیک صحرا در سال 1976 میلادی

جبهه آزادیبخش پولیساریو استقلال سرزمین صحرا را در سال 1976 میلادی با نام جمهوری دموکراتیک صحرا اعلام کرد. پس از گسترش مبارزات چریک های آزادیخواه در مغرب در سال 1975 میلادی اسپانیا، مغرب و موریتانی موافقت نامه ای امضا کردند. به موجب این موافقت نامه اداره سرزمین صحرا به دو کشور مغرب و موریتانی واگذار شد. اما مردم این سرزمین خواهان استقلال کامل بودند از این رو با مبارزات مستمر خود پس از خروج کامل اسپانیایی ها از کشورشان به استقلال کامل دست یافتند.

آغاز کنفرانس تاریخی ژنو در سال 1945 میلادی

کنفرانس تاریخی ژنو در سال 1945 میلادی در همین شهر در سوئیس با شرکت وزیران خارجه 19 کشور جهان آغاز شد. در این کنفرانس وزیران امور خارجه کشورهای آسیایی، اروپایی، و امریکا درباره مسایل خاور دور به تبادل نظر و مذاکره پرداختند. کنفرانس ژنو بعد از 77 روز با موفقیت نسبی به پایان رسید؛ گفتنی است که نماینده چین اولین بار در این کنفرانس بین المللی شرکت داشت.